



## سهم گجرات در زبان و ادب فارسی

محمد کاظم کهدویی\*

رابطه فرهنگی و ادبی بین دو کشور دوست ایران و هند، را باید در متون دینی ریگ ودا و اوستا و دیگر کتب قدیمی و پس از آن در لابلاي داستانها و حکایات کلیله و دمنه پنج نثرا جستجو کرد. از قرن پنجم هجری با ورود سلطان محمود غزنوی به سرزمین هند، این آمیختگی فرهنگی بیشتر شد و زبان فارسی که خود شاخه‌ای از زبانهای هند و اروپایی، و هند و ایرانی بود، در آن سرزمین نمود بیشتری یافت. در قرنهای هفتم و هشتم هجری علت‌های گوناگون سبب شد هندوستان جولانگاه زبان و ادب فارسی گردد. از جمله آن علل، می‌توان به مهاجرت‌های بزرگ ایرانیان، از طبقات مختلف رجال و مستوفیان و دبیران و علما و مشایخ صوفیه و شاهزادگان و مردم عامه از هر دسته و طبقه‌ای اشاره کرد که گریز از برابر حمله مغول و فتنه‌های متناوبی که متعاقب آن بود، بهترین راه نجات برای آنان به شمار می‌رفت.

روی کار آمدن جانشینان دولت بهمنیان دکن، و لودیان و شیرشاهیان دهلی و پادشاهان و حاکمان مستقل بنگاله، گجرات، کشمیر، خاندیش و... باعث شد که هر یک به نوعی میراث‌دار زبان و ادب فارسی در هند باشند. از آن سوی آمویه دریا تا میانه‌های آسیا، ازبکان و خانان مغول به پارسی‌دانی و پارسی‌گویی میل می‌کردند. سلاطین جونپور، مالوه، گلبرگه، احمدنگر، بیجاپور و... نیز همین حال را داشتند.

\* - استادیار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه یزد، ایران.

با روی کار آمدن ظهیرالدین محمد بابر (در سال ۹۳۲ ه.ق) و تشکیل دولت گورکانی، تا مدتها زبان فارسی، به صورت زبان رسمی دربار هندوستان و زبان سیاست و شعر و ادب درآمد و دیری نپایید که شاعران بسیار از میان مردم آن سامان، از لاهور و کشمیر تا دهلی و گجرات و دکن و بیهار و بنگال و... برخاستند و کتابهای معتبر در انواع گوناگون نظم و نثر به فارسی پدید آمد. ادب پروری پادشاهان و سلاطین هند، باعث شد بسیاری از گویندگان ایرانی که بازار رایجی در ایران نداشتند، به دربار آنان روی آورند، تا جایی که هندوستان را دارالامان نامیدند و سبک و شیوه اشعاری که در این سرزمین سروده شد، نیز از لطافتی خاص برخوردار است و هر خواننده صاحب ذوقی را به وجد می آورد.

توجه پادشاهان بزرگ گورکانی هند، به زبان و ادب فارسی و ادیب پروری آنان به حدی است که در غالب کتب تاریخی آن روزگار آمده است. ابوالفضل علامی در آیین اکبری، ذیل عنوان «قافیه سنجان» شاعران زیرین را که منتسب به دربار اکبر شاه بودند، ذکر کرده است:

ملک الشعراء فیضی، خواجه حسین ثنایی مشهدی، غزالی مشهدی، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، حزنی اصفهانی، قاسم کاهی، میلی هروی، جعفر بیگ قزوینی، خواجه حسین مروی، حیاتی گیلانی، شکیمی اصفهانی، انیسی شاملو، صالحی هروی، محوی همدانی، حرفی ساوجی، قراری گیلانی، عتابی نجفی، ملا محمد صوفی مازندرانی، جدایی، وقوعی نیشابوری، خسروی قائنی، وفایی اصفهانی، شیخ سافی، رفیعی کاشی، غیرتی شیرازی، حالتی، سنجر کاشی، جذبی، تشبیهی کاشانی، اشکی قمی، اسیری رازی، فهمی رازی، قیدی شیرازی، پیروی ساوجی، کامی سبزواری، پیامی، سید محمد هروی، قدسی کربلایی، حیدری تبریزی، سامری، قریبی، فسونی شیرازی، نادری ترشیزی، نوعی مشهدی، بابا طالب اصفهانی، سرمدی اصفهانی، دخلی اصفهانی، قاسم ارسلان مشهدی، غیوری حصاری، قاسمی مازندرانی،

رهی نیشابوری<sup>۱</sup>.

گذشته از اینان، گروهی از شاعران معروف را می شناسیم که در دربار اکبر شاه می زیسته یا بدان وابسته بوده اند، مانند: بایزید هروی، درویش بهرام سقای ماوراءالنهری، حرفی کشمیری، صوحی جغتایی، مشفق بخاری، فکری مشهدی، صوحی کابلی، نویدی نیشابوری، روغنی، سهمی بخاری، شیخ حسن صوفی چشتی، فارغی کابلی، هاشم قصه خوان (محترم) و...<sup>۲</sup>

در دربار شهاب الدین محمد شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ه.ق) نیز شاعران و فاضلانی حضور داشته اند که به عنوان نمونه از افراد ذیل می توان نام برد:

حاجی محمد جان قدسی، ابوطالب کلیم کاشانی، ملک الشعراء سعیدای گیلانی، حکیم رکنای کاشی، میرزا محمد طاهر آشنا، امان الله امانی، الهی همدانی، حکیم حاذق گیلانی، میریحیی کاشی، میرزا رضی دانش، صیدی تهرانی، صائب تبریزی، و مورخان و نویسندگانی چون ملا منیر لاهوری صاحب انشای منیر، ملا عبدالحمید لاهوری مؤلف پادشاهنامه، محمد صالح کنبوه لاهوری نویسنده عمل صالح یا شاهجهان نامه، میرزا جلال طباطبایی مؤلف شاهجهان نامه و...<sup>۳</sup>

در این مختصر - اگرچه به اجمال - نگاهی خواهم افکند به جمعی از شاعران و سخنورانی که تمام یا بخشی از عمر خود را در خطه گجرات گذرانده و در آن سرزمین طبع آزمایی کرده و سخن خویش را به رشته نظم کشیده اند.

### شهیدی قمی

ملک الشعراء سلطان یعقوب، والی تبریز بود که پس از فوت سلطان، به دیار هند هجرت می کند و پس از حدود یکصد سال زندگانی، بنا به نوشته تاریخ فرشته در سال

۱- علامی، ابوالفضل بن مبارک: آیین اکبری، کنکته، ۱۸۷۷ م. ص ۶۲-۲۳۵، به نقل از تاریخ ادبیات در

ایران، ج ۱/۵، ص ۴۵۷. ۲- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۵، ص ۲۵۸.

۳- همان، ص ۶۱-۴۶.

۹۳۶ ه. ق. به دیار باقی می‌شتابد. در گجرات ساکن بوده و در سرگنج گجرات مدفون است. از معاصران او، حکیم پرتوی و ملا اهللی شیرازی را می‌توان نام برد<sup>۱</sup>. محمد عارف بقایی در تذکره خود نوشته که شهیدی در سال ۹۳۵ ه. وفات یافته است. وی می‌گوید:

ساغر می که زد دست دگران می‌نوشی خوردن خون شهیدی است نه ساغر زدن است<sup>۲</sup>  
میر صابر

از سادات اصفهان است که در زمان جهانگیر به هند رفته و وقایع نگاری صوبه گجرات و پس از آن دکن به وی محول شده است. وفات او را به سال ۱۰۶۴ ه. ق. در شهر برهانپور نوشته‌اند. به گفتن رباعی بیشتر راغب بوده است. از اوست:

چشمی به جهان و باغ و راغش کردیم گوشه به نوای کبک و زاغش کردیم  
دیدیم که با ما سر ناسازی داشت ما نیز نساختیم و داغش کردیم<sup>۳</sup>

### شیخ مبارک ناگوری

از علمای وقت به ریاضت و تقوا مشهور بوده، جوانی خود را در گجرات گذراند و در خدمت خطیب ابوالفضل گازرونی و مولانا عمادی لاری تلمذ، و از محضر علمای آن دیار فواید بسیار کسب کرد؛ تا این که در سال ۹۵۰ هجری به دارالخلافه آگره رفت و در ۱۰۰۱ هجری در لاهور از جهان رخت بر بست<sup>۴</sup>. ابوالفیض فیضی فیاضی پسر اوست. بزومی کوز (قوز)

اصلش گرجی است ولی در شیراز بزرگ شده، مدتی در هرات به سر برده و از آنجا به هند رفته و در گجرات رحل اقامت افکنده و ملازمت میرزا عبدالله خان مخاطب

۱- ملا عبدالنبی فخرالزمانی: تذکره میخانه، به تصحیح احمد گنجین معانی، انتشارات اقبال، چاپ پنجم ۱۳۶۷، ص ۵-۱۲۴.

۲- خان بهادر سید محمد صدیق حسن: تذکره شمع انجمن، مطبع شاهجهانی (هند)، ۱۲۹۳، ص ۲۱۵.

۳- میخانه، ص ۲۲۷، به نقل از «محبوب الزمن» تذکره شعری دکن، ج ۲.

۴- میخانه، ص ۲۵۰.

سهم گجرات در زبان و ادب فارسی  
به نوازش خان بن سعید خان جغتایی داشته است. گفته‌اند در سال ۱۰۳۳ هجری از دنیا رفت، قریب سه هزار بیت شعر از او باقی است. وی با مولانا نظیری نیشابوری هم‌نشین بوده و نظیری به او احسانها کرده است. از اوست:

ز تاب عشق تو زانگونه دوش تن می‌سوخت که هر نفس ز تف سینه پیرهن می‌سوخت  
شهید عشق تو را شب به خواب می‌دیدم که همچو شعله فانوس در کفن می‌سوخت<sup>۱</sup>  
میرزا عبدالرحیم خان بن بیرام خان (خانخانان)

اگرچه سپهسالار روزگار اکبر شاه بوده، اما به سبب علاقه به شعر و ادب، شاعرانی را چون عرفی، نظیری، شکیبی، نوعی، گفری، رسمی یزدی و... را در ملازمت خود داشته و خود نیز در نظم و نثر عربی، فارسی، ترکی و هندی دست داشته است. این مرد نام آور و بزرگ نیز مدتی در گجرات مأوا گزیده و زبان و ادب فارسی را پاس داشته است. خانخانان در ۱۰۳۶ هجری وفات یافته و قبرش در دهلی در جوار مقبره همایون شاه است. گوید:

شمار شوق ندانسته‌ام که تا چند است جز اینقدر که دلم سخت آرزومند است  
ادای حق محبت عنایت است ز دوست وگرنه خاطر عاشق به هیچ خرسند است  
این امیر ادب دوست، به سبب شعری که شکیبی سروده بود، به وی یکهزار اشرفی صله داد<sup>۲</sup>.

### میر سنجر بن میر حیدر معتمایی

در کاشان دیده به جهان گشود و در بیست سالگی، پس از پدر خود (میر حیدر معتمایی)، به هندوستان سفر کرد و در شهر آگره وارد دستگاه پادشاهی جلال‌الدین محمد اکبر شاه شد و معزز و مکرم گردید؛ اما به دلایلی او را به گجرات فرستاده و نزد راجه سورج سینگ زندانی کردند؛ اما اهلیت و آدمیت او به حدی بود که به فراغت روزگار می‌گذرانید و راجه درباره او گفته بود که چون از نسل پیغمبر مسلمانان است،

۱- میخانه، ص ۲۹۳-۴، شمع انجمن، ص ۱۷. ۲- میخانه، ص ۳-۴ و ۳۱۳.

عزت او از این رهگذر که مهتر قوم است، باید داشت و هم او باعث آزادی سنجر شد. میر سنجر مدتی در احمدآباد (گجرات) به سر برد و پس از آن به دکن رفت... وفات او به سال ۱۰۲۳ یا ۱۰۲۱ هجری در سن چهل و یک اتفاق افتاده است. گوید:

ما هم ز آرزو به شهادت رسیده‌ایم خوبان صواب نیست که فکر دیت کنند<sup>۱</sup>

آرامگاه او در بیجاپور و در کنار قبر ملک محمد قمی (م: ۱۰۲۵ هـ) است.

از دیگر کسانی که در سده یازدهم هجری در احمدآباد (گجرات) می‌زیست، شاه محمد دارابی، مؤلف کتاب لطیفه غیبی در شرح ابیات مشکل دیوان حافظ است که گویا معاصر با شاه عباس دوم صفوی بود. ابتدا در دارابجرد فارس زندگی می‌کرده، سپس به شیراز رفته و در سال ۱۰۶۲ هجری در احمدآباد (گجرات) روزگار می‌گذرانیده است.<sup>۲</sup>

### میر معصوم بهکری (بگری)

متخلص به «نامی» پسر میر سید صفایی، از سادات ترمذ خراسان، مدت زمانی در گجرات بوده و به پایمردی شیخ اسحاق فاروقی بهکری که هم درس او بود، با خواجه نظام‌الدین احمد هروی، در حالی که در کار تألیف طبقات اکبری بوده، دمساز می‌شود و سپس ملازم شهاب‌الدین احمد، صوبه‌دار آنجا می‌گردد و به منصبی می‌رسد و بعد به دربار اکبر شاه راه می‌یابد تا به منصب هزاری ترقی پیدا می‌کند. در سال ۱۰۱۵ هجری رخت از جهان بر می‌بندد. منظومه حسن و نازکه نظیر یوسف و زلیخاست و پری صورت را در برابر لیلی و معجون به نظم آورده است. از اوست:

چه خوش است آنکه از خودروم و تو حال پرسی به تو شرح حال گویم به زبان بی‌زبانی<sup>۳</sup>

۱- میخانه، ص ۵-۳۲۱: شمع انجمن، ص ۸-۱۹۶: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۲، ص ۷-۹۳۱.

۲- ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۳، ص ۴۰۰ و ۴۱۹.

۳- میخانه، ص ۴۴۰: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۱، ص ۵۹۶.

### محمد صوفی مازندرانی

در آمل به دنیا آمده، در جوانی به شیراز رفته، پس از آن برای مدتی در مکه معظمه توطن می‌گیرد و سپس گجرات را وطن خود می‌سازد و گاهی نیز به اطراف سقری می‌کند و به اجمیر بر مزار خواجه معین‌الدین چشتی حاضر می‌شود. مجموعه اشعاری را در شصت هزار بیت جمع‌آوری کرده و آن را بتخانه نامیده است و آن‌گونه که خود در مقدمه بیان داشته:

"ترتیب این نسخه در بلده طیبه احمدآباد گجرات - صان الله تعالی عن الآفات - که وطن مجازی این اقل العباد است، صورت انعقاد پذیرفته".<sup>۱</sup>

تقی‌الدین اوحدی که از معاصران اوست، در عرفات العاشقین می‌گوید که او (محمد صوفی):

"مدتی در ایران سیاحت کرد و انحال در گجرات سکون یافته. چند نوبت از آنجا به مکه رفته، بازگشته، و مجدداً در احمدآباد به صحبت او می‌رسیدیم. همان به لباس فقر و روش اهل سلوک است. میان وی و ملا نظیری در احمدآباد مناظره و سیاحت می‌بود. از ملا نظیری در اواخر رنجیده بود، چنانکه به عبادت او نیز نیامده، اما بر جنازه وی حاضر شد".

مولانا صوفی خطاب به سیف خان صوبه‌دار گجرات گوید:

ای شاه به نخت و نه زگین می‌ماند از بهر تو یک دو گز زمین می‌ماند  
صندوق خود و کاسه درویشان را خالی کن و پرکن که همین می‌ماند

وفات او را در سال ۱۰۳۵ هجری قمری نوشته‌اند. ابوالفضل علامی در کتاب آیین اکبری نام وی را ذیل عنوان قافیه سنجان و شاعران منتسب به دربار اکبر شاه ذکر کرده است.

۱- میخانه، ص ۴۷۹.

۲- میخانه، ص ۸۰-۴۷۶ (به نقل از آثار الامراء لطایف الخیال. عرفات العاشقین، خلاصه الشعر و...).

مولانا زکی همدانی

از شاعران نامدار عهد خود بود، اصلش از همدان است و مدتی در شیراز و اصفهان زندگی کرد، از راه هرمز به دکن می‌رود و باز به ایران برمی‌گردد؛ اما تقی‌الدین اوحدی در عرفات العاشقین ضمن این‌که دیوانش را قریب به پنج هزار بیت ذکر می‌کند، با قصاید مسلسل و غزلهایی که به طرز وقوع است، اضافه می‌کند که، در سنه هزار و سی و چهار خیر فوتش را در گجرات شنیدم<sup>۱</sup>. نگارنده این سطور را معلوم نشد که آیا مولانا زکی در گجرات فوت شده یا اوحدی در گجرات بوده و خبر مرگ زکی را شنیده است.

اسد قصه خوان

خاندان ارغونیان تته از امیران محلی سند، از جمله کسانی بودند که نسبت به زبان و ادب فارسی علاقه‌ای فراوان داشتند و کسانی چون میرزا جانی بیگ، خود شعر هم می‌سرود. در دربار میرزا غازی بیگ و قاری، پسر میرزا جانی بیگ (م: ۱۰۲۰ یا ۱۰۲۱ هـ) که خود او مورد عنایت اکبر شاه و جهانگیر شاه بود، شاعرانی حضور داشتند که از جمله آنان می‌توان به مرشد بروجردی، میر نعمت‌الله و صلی، طالب آملی، محوی اردبیلی، سروری یزدی، شمسای زرین قلم، میر عبدالباقی قصه‌خوان، میر الهی همدانی، بز می، مولانا اسد قصه خوان و... اشاره کرد.

بنا به نوشته اوحدی، اسد قصه خوان، پسر مولانا حیدر قصه خوان، از میرزا غازی بسیار بهره‌مند شد و بعد از شهادت وی، در تته بوده است. در اواخر که در اردوی جهانگیر شاه بود، ملقب به حفیظ خان شده و در سنه ۱۰۲۷ هجری که آن شهریار از گجرات به آگره بر می‌گشت، از دنیا رفته است. از اوست:

آن دل که سود او همگی در زبان اوست      جنس کساد مهر و وفا در دکان اوست  
نازک دل مرا که به زلف تو خو گرفت      زنهار نشکنی، که غمت در میان اوست  
بر گردن وجود اسد طوق آتش است      عین عدم که حلقه میم دهان اوست<sup>۲</sup>

میر دوستی سمرقندی

به هندوستان سفر کرد، در دربار عبدالله خان فیروز جنگ خدمت می‌کرده است. نیاوندی در مآثر رحیمی خبر از آن می‌دهد که میر دوستی را در سال هزار و بیست و شش هجری، هنگامی که با عبدالله خان حاکم گجرات بوده، دیده است<sup>۱</sup>. وی از جمله کسانی است که از بخشش‌های خانخانان هم برخوردار بوده است<sup>۲</sup>.

میر عسکری کاشی

فرزند میر حسین است که به سبب نام حسن، «عسکری» تخلص می‌کرده، پس از سفر روم و بازگشت به کاشان، از راه هرمز به دکن می‌رود و با سخندانانی چون میر سنجر، مولانا ملک قمی، مولانا ظهوری و میر حیدر ذهنی همنشین می‌شود و پس از هشت سال که از دکن عازم مکه می‌شود، باد مخالف، کشتی او را درهم می‌شکند و او با دیگری به وسیله تخته پاره‌ای سلامت به ساحل می‌رسد و از راه بندر سورت به گجرات می‌آید و چندگاه در آن شهر یا مولانا محمد صوفی و مولانا نظیری همنشین و همصیحت می‌گردد و از مجالست آنان بهره‌ها می‌برد. سفر به اجمیر و کشمیر و لاهور و... ادامه زندگانی اوست. به نوشته صاحب تذکره میخانه دیوانش قریب به سه هزار بیت دارد و در سال ۱۰۲۵ هجری که او از کشمیر عازم لاهور بوده، هنوز دیوانش جمع آوری نشده بود.

در مفارقت از کشمیر گوید:

من ز کشمیر سیه چشمان نه آسان می‌روم      با دل صد پاره و چاک گریبان می‌روم  
کاروان در کاروان از اشک حسرت می‌برم      چشم بد نور از متاعم، خوش به سامان می‌روم<sup>۳</sup>  
مولانا محمد حسین نظیری نیشابوری

مولدش نیشابور است و پس از فوت پدر و گشت و گذار در عراق و خراسان و کاشان بازرگانی پیشه خود می‌سازد و به هندوستان می‌رود و در شمار مداحان میرزا عبدالرحیم

۱- میخانه، ص ۶۱-۶۲.

۲- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۵، ص ۴۷۴.

۳- میخانه، ص ۲۱-۲۱۹، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۵، ص ۶۱۷.

۱- میخانه، ص ۵۸۱، تاریخ ادبیات، ج ۱/۵، ص ۵۱۲، ج ۵/۲، ص ۱۰۳۱ و ۱۰۳۵.

۲- میخانه، ص ۵۹۹ و ۶۰۰، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۵، ص ۴۶۵، ج ۵/۲، ص ۱۵۰۳-۴.

خانخانان در می‌آید. به سبب رنجش خاطری که از یادآوری خانخانان در حاشیه نامه مولانا شکیبی، بدو دست می‌دهد، اظهار گله می‌کند و رخصت توطن در گجرات می‌طلبد که خان دانشمند وی را مرخص می‌سازد. نظیری سفری به زیارت خانه خدا می‌رود و آن‌گاه در احمدآباد (گجرات) متوطن می‌شود و عمارتی برای خود می‌سازد. اوحدی منزل او را در گجرات منزلی شاهانه می‌نویسد که در آن به فراغت و رفاهیت می‌گذرانیده و همیشه جمعی از اعزّه، اکابر و اصاغر در مجمع او حاضر بوده‌اند. از تجارت منفعتی عظیم به دست آورده و همه را صرف فقرا می‌کرده و الحق که پدر و مادر درویشان و فقیران بوده است.

در سال ۱۰۴۲ هجری مولانا نظیری نامه‌ای از گجرات به دهلی برای شکیبی نوشته و می‌فرستد که در آن از درآمد آن سال خبر می‌دهد و آن را دلیل بر مرگ خود می‌داند. دو ماه پس از آن، در احمدآباد، از این هار ملال به عالم مثال انتقال می‌یابد و در محله تاجپوره احمدآباد به خاک سپرده می‌شود و سه ماه پس از آن نیز شکیبی در دهلی چهره در نقاب خاک می‌کشد. وفات نظیری را ۱۰۲۱ و ۱۰۲۳ هجری نیز نوشته‌اند. «مرکز دایره بزم کجاست» (۱۰۲۱) یا «از دنیا رفت حسان العجم آه» و «علم به گوی ابد زد پیر شعرا»<sup>۱</sup>.  
تذکره شمع انجمن، وفات نظیری را ۱۰۲۳ هجری نوشته است. گوید:

ز هنر به خود ننگ‌بیم، چو به خُم می‌مغانی / بدرد لباس بر تن، چو بجوشدم مغانی  
میر فایض نظیری

داماد مولانا نظیری و یکی از وزات سه‌گانه وی، نیز در گجرات بوده و بنا به نوشته مآثر رحیمی در سال ۱۰۳۳ هجری (دو سال پس از مرگ نظیری) از دنیا رفته و در مسجدی که جنب خانه خود ساخته بود، دفن شده است. از اوست:  
شهادت ناشده در راه عشق راحت نیست / چو ره تمام شود کاروان بیاساید<sup>۲</sup>

۱- میخانه، ص ۹۹-۷۸۵: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۲، ص ۹۰۲ به نقل از خلاصه الاشعار و مآثر رحیمی.  
۲- میخانه، ص ۷۹۴.

مولانا لطفی (موزون الملک)

از اشراف زاده‌های آذربایجان و فرزند مولانا عرفی تبریزی است، اواخر قرن دهم هجری به هندوستان رفته و عبدالنّبی فخرالزمانی، مؤلف تذکره میخانه، در سال ۱۰۱۷ ه که تازه از ایران به هندوستان رفته بود، در لاهور با وی ملاقات می‌کند. حدود سال ۱۰۱۹ هجری از طرف جهانگیر شاه، پس از حکومت بندرلههری، در حواشی تته به خدمت داروگرگی دارالضرب گجرات سرفراز می‌شود. در تذکره میخانه آمده است که:

«مولانا لطفی روزی چند در بلده مذکور مسطور مأمور بود تا در سنه احدی و عشرين و الف (۱۰۲۱) نقد حیات به قابض ارواح سپرد»<sup>۱</sup>.

نهارندی در مآثر رحیمی در فضیلت او سخنی چند گفته است<sup>۲</sup>، و اوحدی در عرفات چنین آورده است:

«... به خدمت ضرابخانه گجرات مشغول بود که به حق پیوست در سنه ۱۰۲۵ هجری و در اوایل حال در خدمت زین خان می‌بود. ذوق بسیار در تصوف داشت و مجرد و رند می‌زیست. گوید:

همین کام من از روزگار تلخ شدست / که زندگانیم از هجر یار تلخ شدت  
ز روزگار بود تلخکامی همه کس / ز تلخکامی من روزگار تلخ شدست»<sup>۳</sup>  
مولانا طبعی کند و سولقانی

نامش اسماعیل و مولدش کند و سولقان است، از توابع تهران، در قزوین نشو و نما یافته و از آنجا به هندوستان رفته و پس از گذشتن از دکن در احمدآباد (گجرات) ماندگار شده است<sup>۴</sup>. او چندی از عمر خویش را در بهار، پتنا و بنگاله گذراند و پس از آن به ایران بازگشته و در همانجا بدرود حیات گفته است.

۱- همان، ص ۸۱۹.  
۲- همان، به نقل از مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۱۲۵۲.  
۳- میخانه، ص ۸۲۰.  
۴- همان، ص ۸۵۱-۳.

مولانا ابراهیم حسین دیری کابلی

اصلش از ترشیز خراسان است و تولد او در بلخ و در کابل نشو و نما یافته و در ایام جوانی به همراه پدر به خدمت اکبر شاه رسیده است و اشعاری سروده و به عزم دیدار شاعران دکن، بدان ولایت رهسپار گردید و منظور نظر و تربیت مولانا نوعی خوبشانی واقع شده و در صحبت وی قدم در وادی شاعری نهاد و مدتی از عمر خویش را در گجرات گذرانده است. سال ۱۰۲۴ هجری قمری در آن سرزمین (گجرات) به عنوان «بخشی» (مستوفی) در خدمت عبدالله خان زخمی (فیروز جنگ) و شاهزاده پرویز، خلف جهانگیر اشتغال داشته است. از اوست:

باغ را پیرایه نوشد، گل به سُنطانی نشست / بلبل خوش نغمه بر شاخ ثناخوانی نشست

لشکر گل خیمه زد در باغ و آمد وقت گل / کز فغان بلبلان در خانه نتوانی نشست<sup>۱</sup>

مؤلف شمع انجمن وفات او را به سال ۱۰۴۰ هجری قمری نوشته است.<sup>۲</sup>

ضیایی موشحی

در جوانی به دنیا آمد، در جوانی در خدمت میرزا شمس‌الدین جهانگیر قلی خان فرزند جهانگیر، در گجرات بوده است و در روزگاری که مؤلف میخانه شرح حال او را قلمی می‌کرده، در شهر پتنا حضور داشته است.<sup>۳</sup> دیوان او را بیش از چهار هزار بیت نوشته‌اند. از اوست:

بیا ساقی آن زینت جام را / می زعفران طبع گلفام را

به من ده که عیشم جوانی کند / غمم در عدم زندگانی کند

درویش جاوید

در قزوین یا به عالم هستی گذاشته و از کودکی به گفتن سخن موزون پرداخت، دم از تصوف زده و اشعار صوفیانه گفته است. عبدالنبی فخرالزمانی در سال ۱۰۱۸ هجری که

۱- میخانه، ص ۷-۸۶۳.

۲- شمع انجمن، ص ۱۵۵.

۳- میخانه، ص ۹۱۷.

تازه از ایران به هند رفته بود، با او ملاقات می‌کند که در این زمان درویش جاوید سی ساله بوده و قریب به پانزده هزار بیت، در برابر مثنوی مولوی جلال‌الدین رومی به رشته نظم درآورده است که آغاز آن چنین است:

نی که هر دم صد روایت می‌کند / از لب نایی حکایت می‌کند<sup>۱</sup>

مشنو از نی بشنو از صاحب نفس / کز جمادی ناله نشنیدست کس

پس از تشرف به مکّه معظمه و بازگشت به هندوستان، در روزگاری که جهانگیر شاه در گجرات بوده، درویش نیز در احمدآباد بوده است و به وسیله میرزا غیاث بیگ اعتمادالدوله به خدمت جهانگیر می‌رسد و جهانگیر هم به جهت وجه معیشت درویش جاوید، برای وی از دارالضرب احمدآباد مقرری تعیین می‌کند.<sup>۲</sup>

گفتنی است که جهانگیر پادشاه در ۲۵ دیماه ۱۰۲۵ هجری وارد احمدآباد شده و پس از یک ماه و شش روز در یکم اسفندماه، به جانب مالوه حرکت می‌کند. تقی‌الدین اوحدی در عرفات العاشقین درویش را زندی از اهل عصر می‌داند و او را با القابی چون «جرعه نوش باده توحید و خرقه پوش عالم تجرید» نام می‌برد و در ۱۰۲۸ هجری وی را در گجرات می‌بیند که مثنوی معنوی را تتبع می‌کرده است. گوید:

از شاه ولی جستم کیفیت درویشی / جاویدم و جاویدان، با عشق سری دارم<sup>۳</sup>

شیخ ابوالمؤید محمد بن خطیرالدین

به سال ۹۵۶ هجری رساله عرفانی الجواهرالخمس را درباره پنج موضوع عبادت، زهد، دعوت، اذکار و عمل محققان اهل طریقت، به فارسی در گجرات تألیف کرده است.<sup>۴</sup>

فخرالدین حسن

معروف به شاه حسن، پدر جمان‌الدین حسین اینجو، مؤلف فرهنگ جهانگیری، پس از تحصیل کمالات علمیه، در اواخر قرن دهم هجری به هندوستان رفته و مدتی در خطّه

۱- در متن میخانه روایت می‌کند آمده است. ۲- میخانه، ص ۲۱-۹۱۹.

۳- همان، ص ۹۲۰. ۴- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۵، ص ۲۲۵.

گجرات اقامت داشته است.<sup>۱</sup>

گاهی کابلی (م: ۹۸۸ هـ)

دوبار به هندوستان سفر کرده که بار اول از ۹۳۵ هجری آغاز شده و تا ۹۵۶ هجری ادامه داشته است. در این سفر که گویا دو گجرات اقامت داشته، چند تن از بزرگان و فرمانروایان آن دیار را ستوده که در این میان از کسانی چون بهادر خان، سلطان گجرات (از ۹۳۳ - ۹۴۳ هـ) عسکری میرزا، برادر همایون شاه و نایب السلطنه او در گجرات (در ۹۴۲ هـ) و محمود خان، سلطان گجرات (از ۹۴۳ - ۹۶۱ هـ) می‌توان نام برد.<sup>۲</sup> از اوست:

چشمه که می‌زاید از این خاکدان / اشک مقیمان دل خاک دان  
نرگس شهلا نبود هر بهار / این که برآید به لب جویبار  
چشم بتان است که گردون دهن / بر سر چوب آورد از گلی برون

سلیم تهرانی

میرزا محمد قلی سلیم طرشتی تهرانی از شاعران نیمه اول سده یازدهم هجری است. مدتی در خطه گیلان روزگار می‌گذراند و به اصفهان و شیراز سفر می‌کند و سرانجام راهی سرزمین هند می‌شود. خود او گوید:

طوطیم در بی‌نوایی همچو طوق فاخته / رفتن هندوستان بر گردنم افتاده است

حدود سال ۱۰۴۱ هجری به گجرات می‌رسد و دیری نمی‌گذرد که در سلک ملازمان میر عبدالسلام مشهدی (اسلام خان) در می‌آید که چندگاهی ناظم گجرات و بنگاله بوده و پس از آن صوبه دار دکن می‌گردد. سلیم پس از چند سال ملازمت اسلام، به آگره و لاهور می‌رود و پس از آن در کشمیر انزوا می‌گزیند و در سال ۱۰۵۷ هجری از دنیا می‌رود. مزارش در مزارالشعرا کشمیر است و پس از او قدسی مشهدی و کلیم کاشانی و طغرای مشهدی هم در جوار او به خاک سپرده می‌شوند. گویا هنگامی که سلیم

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۵، ص ۳۷۷. ۲- همان، ج ۵/۲، ص ۳۵۶.

به گجرات وارد شده بود، فحطی و گرسنگی، آنجا را دچار آفت کرده و سلیم نیز بدین آفت دچار می‌شود. در این باره گوید:

چو مار از طالع خود ناامیدم / چنین وقتی به هندوستان رسیدم  
در این کشور همه پامال قحطیم / ز بی‌قدری متاع سال قحطیم  
در این قحطی مسلمانان گجرات / چو نان بینند بفرستند صلوات

ادب پروران گجرات

خطه ادب پرور گجرات، نه تنها شاعران پارسی‌گو را پذیرا شده و پرورش داده، بلکه مورخان و نویسندگانی نیز در آن منطقه دست به قلم برده‌اند که دارای ارزش و اهمیت خاصی هستند. در ذیل می‌توان به بعضی از آنان اشاره کرد:

خواجه نظام‌الدین احمد هروی

معروف به خواجه نظام‌الدین بخشی فرزند خواجه محمد مقیم هروی، از رجال بزرگ محمد جلال‌الدین اکبر شاه و از مورخان ایرانی در هند است که در بیست و نهمین سال پادشاهی اکبر (۹۹۲ هـ) به عنوان بخشی (مستوفی) گجرات برگزیده می‌شود و در سال سی و هفتم از پادشاهی اکبر (۱۰۰۱ هـ) بخشی کل مملکت می‌گردد و سرانجام در ۱۰۰۳ هجری (۴۵ سالگی) از دنیا می‌رود. اثر مهم و معروف او کتاب طبقات اکبرشاهی یا طبقات اکبری است که در تاریخ و احوال هندوستان از روزگار سبکتکین (۳۶۶ - ۳۸۷ هـ) تا سی و هشتمین سال پادشاهی جلال‌الدین اکبر (۱۰۰۲ هـ) نگاشته شده و از تاریخهای خوب و ارزنده سرزمین هند است.<sup>۳</sup>

حسن بیگ بن محمد بیگ حاکم شیرازی

در عهد پادشاه به هند رفته و در ۱۰۰۷ هجری منصب بخشی گجرات به او تفویض شده است. تا دوره سلطنت جهانگیر شاه در آنجا بود و این بار ریاست دیوان پشاورا به او

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۲، ص ۱۱۵۱-۶۷؛ تذکره نصرآبادی، ص ۲۷۷؛ تذکره حسینی،

۲- چاپ هند، ۱۲۹۲، ص ۱۵۵. ۳- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۳، ص ۱۶۸۴-۷.



داده‌اند و در این مقام بود تا سرانجام در ماه صفر سال ۱۰۲۲ هجری در آن شهر وفات یافت. وی مؤلف کتابی است به نام احسن التواریخ که تاریخ عمومی است و از سرگذشت پیامبران شروع کرده و تا روزگار جهانگیر شاه نوشته است.<sup>۱</sup>

### غزالی مشهدی

از شاعران نامدار و پرکار قرن دهم هجری که به سال ۹۳۰ هجری در مشهد به دنیا آمد و در هفتم ماه رجب سنه ۹۸۰ هجری به مرگ ناگهانی در احمدآباد (گجرات)، به دیار باقی شتافته است. به حکم پندگان پادشاهی، او را در سرگنج که مقبره مشایخ و سلاطین است، دفن می‌کنند. این شاعر پرکار و توانا که اشعار او را در غزل، مثنوی و قصیده، حدود هفتاد هزار بیت نوشته‌اند، در گجرات زندگی می‌کرده و در همانجا به خاک رفته است. در تذکره هفت اقلیم از امین احمد رازی این ابیات درباره وفات او ثبت شده است:

بود گنجی غزالی از معنی مدفنش خاک پاک سرگنج است  
بعد یکسال سال تاریخش احمدآباد و خاک سرگنج است<sup>۲</sup>

### محمد رازی

نیز از شاعرانی است که بارها سیر گجرات کرده و طبع خود را در آن سامان آزموده است. وفات او را پس از ۱۰۲۵ هجری دانسته‌اند.<sup>۳</sup> اگرچه شمار و عدد شاعران و نویسندگان پارسی‌گو در گجرات بیش از اینهاست، اما گنجایش این مقال بیش از این نیست.



۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۳، ص ۷-۱۷۱۶.

۲- معانی، احمد گلچین: تذکره پیمانه، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹، ص ۱۱-۳۰۵.

۳- همان، ص ۴۷۳.